

کارویژه اقتصاد
جهش تولید مستلزم چیست؟
((صفحه ۲))

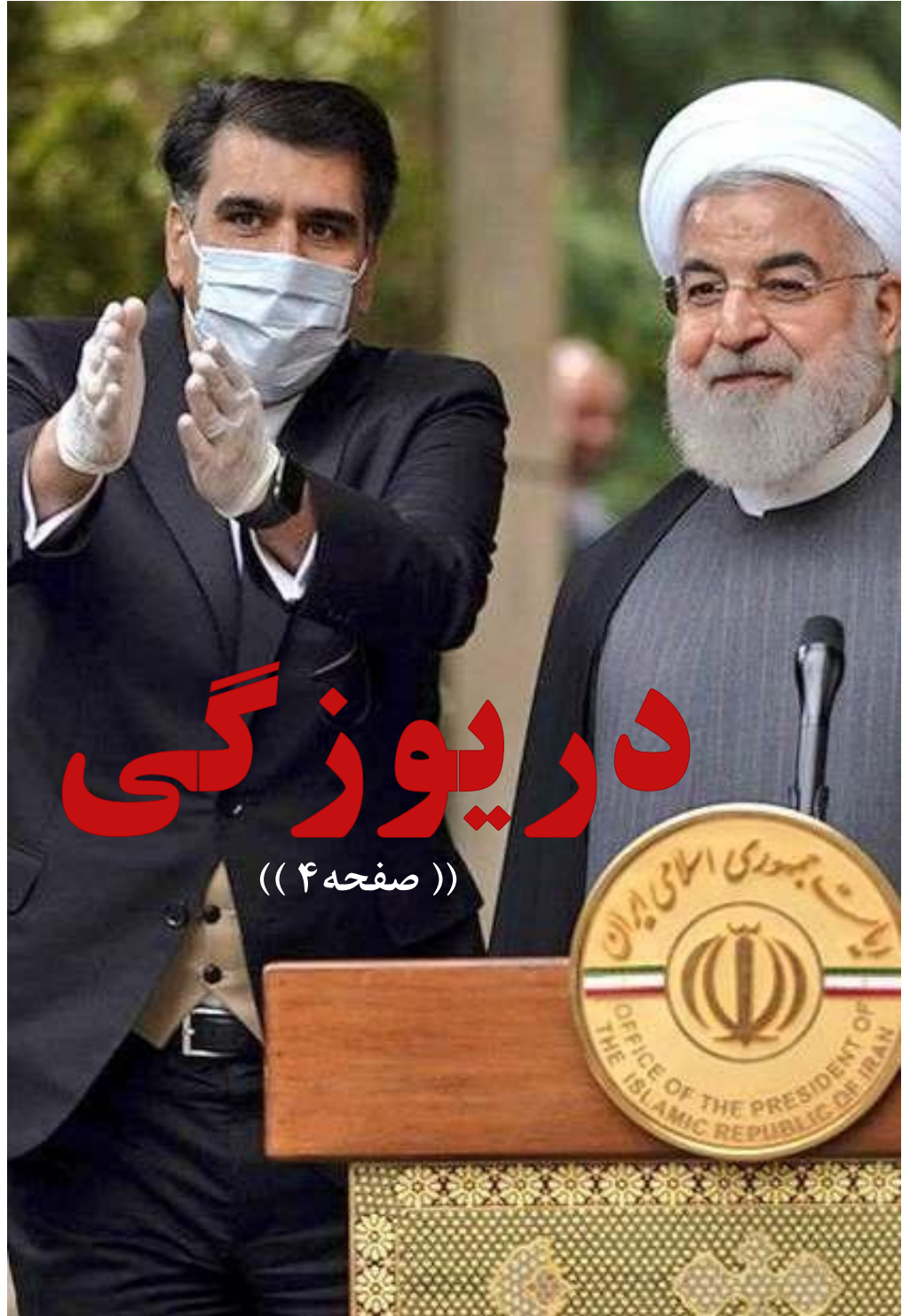
طلا ۲۵ دلاری
پشت پرده سقوط قیمت نفت در بازار های جهانی
((صفحه ۷))

نان شبشان غذای سگ بود

سرمقاله
مرضیه انبری

در فرهنگ لغت پارسی معادل واژه ی تفریح را حساب و کتاب و سپس فارغ شدن از این امر دانسته اند. و تفریح در ادبیات سیاسی و اقتصادی ما یادآور فروردین ماه و گزارشی است که اهمیت آن از اصل لایحه ی بودجه نیز بیشتر است و ما حاصل یکسال از عمر اقتصادی قوه ی مجریه را بیان می کند. بله فروردین و همان جام جم باستانی ما ایرانیان که گویای حقیقت است اما حقیقتی کمر شکن! دیوان محاسبات کشور که وظیفه ی نظارتی به عهده دارد گزارش صرف بودجه ی ۹۷ را در مجلس قرائت کرد و اولین شوک سیاسی به جامعه منتقل شد. جام جم خبر از تراج میداد!

مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار ارز دولتی یا همان دلار جهانی ۴۲۰۰ تومانی به افراد نامعلوم واگذار و در ازای آن گزارشی از واردات کالا ثبت نشده بود. همان ارزی که بدترین تصمیم ارزی دولت محسوب میشود و یک شبه انبوهی از آقازاده و غلامان خانه‌زاد متصلان به قطب های مدیریت اقتصادی کشور را جامه ی تاجر و وارد کننده پوشاند و ارز دولتی را در اختیار ایشان قرار داد تا شاهد ثبت گزارش وارد کارهای بسیار ضروری از جمله غذای سگ های خانگی و نخندنان و در قوطی و عروسک و ... باشیم! در حالی که تحریم های غذا و دارو مطابق سال های پیش از تحفه ی برجام پا برجا مانده است و صنایع کشور نیز نیاز مبرم به ورود تجهیزات دارند باید شاهد صرف بودجه ی دولتی برای سگ بازی هم پیاله های نئولیبرال هایی باشیم که مع الاسف سکان داران مدیریت کشور شده اند و یک روز به در یوزگی وام های بین المللی سر میکنند و روز دیگر کولی وار با قسم حضرت عباس درخواست برداشت از صندوق توسعه ی ملی را دارند و در عین حال دم خروس خبر از حیف و میل ذخیره ی ارزی کشور و بی حساب و کتاب بودن آن دارد. مبلغی چند برابر آن چیزی که میخواستند از صندوق توسعه ملی برداشت کنند. کاش هرگز نمیتوانستیم بگوییم اما تنها اعتراضی که معاونین رئیس جمهور در میان معترضین حاضر شدند اعتراض به کشته شدن چند سگ خیابانی به شکل فجیع توسط چند مامور شهرداری بود و آنچه در اولویت ارز دولتی قرار گرفت غذای سگ بود و سهم کارگران از مدیریت نئولیبرالی حضرات قتل عام جوجه ها و حفظ روند سعودی قیمت مرغ و وام یک میلیون تومانی و تعیین دستمزد پشت در های بسته بود ... بیداد دست درازی تربیت شدگان غرب نیز بگذرد... بی تعارف فروردین ماه با نگاه ویژه به اقتصاد این روزها ی کشور، تقدیم نگاه شما.



در یوزگی

((صفحه ۴))

سرنوشت یک تشکیلات

((صفحه ۶))

تبعیدگاه افق

نگاهی گذرا به ماهیت و عملکرد شبکه افق

((صفحه ۲))

شرق، غرب، کرونا

((صفحه ۵))

کار ویژه اقتصاد

جهش تولید مستلزم چیست؟

فاطمه علیزادینیا

رابعا جهش تولید با توجه به کاهش شدید درآمدهای نفتی، ظرفیت های واقعی کشور برای اقتصاد بدون نفت و ضرورت تحقق شعار ما می توانیم با اتکا به منابع داخلی را آشکارتر می کند و موجب فعال شدن بخش خصوصی و قطع وابستگی به خارج و گسترش صنایع تکمیلی و تبدیلی و جلوگیری از خام فروشی خواهد شد. معادن سنگ و فلزات گران بها، بازرهای گیاهان دارویی بومی ایران و صدها بازار بکر دیگری که قربانی انحصار و تاکید بیش از اندازه بر این مایع سیاه بودند، پس از این بحران و کاهش بی سابقه قیمت نفت فرصت عرض اندام پیدا کرده اند. بازارهایی که با درایت و کیاست لازم میتوانند راه خوبی برای کسری فاجعه بار برنامه بودجه ۹۹ شوند.

خامساً جهش تولید زمینه هرچه بیشتر صادرات غیرنفتی و برطرف شدن مشکلات صادرات از مسیر پانزده کشور همسایه با هدف کمک به نیازهای ارزی کشور و کنترل حجم بالای نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی را در شرایط تحریم فراهم خواهد کرد. در شرایط تحریم که ایران توانایی وصول نقدی مطالبات خود را از طرف های مورد معامله خریدار نفت ندارد، صادرات مواد غیرنفتی و یا حتی اجتناب از خام فروشی نفت و معامله پایاپای میتواند روش موثری بر مرثیه ای بر برنامه بودجه ۹۹ باشد.

برای تحقق جهش تولید به جای تکیه بر صندوق بین المللی پول شاید بهتر باشد به ملت تکیه کرد نه اینکه در قالب نامه به مردم آمریکا باز دم از مذاکره زد و از این صندوق (در حقیقت از آمریکا) درخواست کمک کرد و با برجسته کردن تهدیدات و کمبودها، به آمریکا برای اعمال فشار بیشتر پیام و گرا داد.

اینکه در مصاحبه با یک روزنامه برزیلی با برجسته کردن «تاثیرات تحریم ها بر بخش خصوصی و موانع صادرات»، بگوییم «منابعی برای سرمایه گذاری در اختیار نداریم در خوش بینانه ترین حالت اظهار عجزی ذلیلانه در برابر دشمن غدار است. البته اگر در ادبیات سیاسی و گفتمان فکری خود، قائل به مفهومی به اسم دشمن باشیم!

یعنی طوری نشود که برای شکستن گردو به روی آن برویم و با مشت بر سر بکوبیم تا گردو بشکند.



«جهش تولید» به دلایل مختلف یک انتخاب هوشمندانه بود از جمله اینکه اولاً اولویت مجلس یازدهم را مشخص کردند و مجلس یازدهم باید با استفاده از وظایف قانونی خود به ویژه بعد نظارتی، دولت را از ریل وعده به ریل عمل برگرداند. تا شاید به همت این استحالته جمعیتی مجلس جدید برای ذره ای هم که شده از وعده ها و چک کشیدن ها و حواله کردن ها کاسته شود.

ثانیاً جهش تولید می تواند فرصت های از دست رفته اقتصاد ایران در سال های گذشته و اشتغال آسیب دیده کشور به واسطه ناکارآمدی دولت را جبران و از عمیق تر شدن آثار رکود تورمی در اقتصاد کشور در سال جدید جلوگیری کند.

کشور در جنگ تمام عیار اقتصادی و شرایط امروز به چیزی بیش از آگاهی های صبح جمعه ای احتیاج دارد. ثالثاً جهش تولید می تواند خسارت های اقتصادی و ضررهای توقف برخی کسب و کارها در اثر شیوع کرونا را جبران کند. خسارت هایی که جبران شان نه از پس وام های ۱۲ درصدی برمی آید و نه وام های قرض الحسنه ۱ میلیونی آنقدر برکت دارند که بتوانند دوماه کساد و

فروش تقابصاف انجام دهد.

جهادی و بخش خصوصی نیاز است. صحبت از یک جهان بینی متفاوت است. تفکری که قائل به شعار جهادی «ما میتوانیم» طی طریق می کند.

«تفکر جهادی» یعنی «حاکم شدن تفکر تخلف ناپذیری و وعده الهی» در جامعه و لازمه اصلی حاکم شدن این تفکر «دیدن دشمنی دشمنان» و «قطع امید از بیگانگان» و «تکیه بر توانایی ها و ظرفیت های داخلی» است. و این تفکر است که هرگونه تهدیدی را به فرصت تبدیل می کند. به بیان دیگر «جبهه نیروهای انقلاب از جایی تقویت و یاری می شوند که انتظارش را ندارند» و هم «به دشمن از نقطه ای ضربه می زنیم که انتظارش را ندارد». نامگذاری سال جدید با عنوان

شاید از فرمانده انتظار می رفت تا در بعد انتقام سخت و برطبق سیاست های تلافی جویانه جنایت ۱۳ دی ماه فـرودگاه بغداد، شعار سال را اعلام کند. اما طبق سنت نانوشته دهه گذشته باز هم مسئله تولید در صدر مهمات کشور و خواسته هایشان قرار گرفت. شعار سال نه تولید افزون که جهش تولید نام گرفت. جهشی که در بازار آشفته کنونی مستلزم تمهیداتی اساسی است.

اما برای تحقق شعار سال، توجه به چند نکته، مهم و اساسی است. اول اینکه در سخنرانی های اخیر رهبری، جوانان بیش از پیش مورد خطاب قرار داده می شوند. گاهی مطالباتی که از جوانان جهادی خواسته می شود، از مطالباتی که در جلسات با سران سه

قوه هم مطرح می شود عمیق تر و جدی تر است. دلیل این چرخش استراتژی را شاید بتوان به تفکر و جهان بینی جوان مومن انقلابی مدنظر رهبری ارتباط داد.

اینکه رهبری در پیام نوروزی خود بر حضور «مجموعه های جوان و مبتکر و پای کار و پرامید و پرنیرو و پرانگیزه و پُراستعداد» در این میدان تاکید داشتند، نشان میدهد برای تحقق شعار جهش تولید بیشتر به نیروهای

جهش تولید زمینه هرچه بیشتر صادرات غیرنفتی و برطرف شدن مشکلات صادرات با هدف کمک به نیازهای ارزی کشور و کنترل

حجم بالای نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی را فراهم خواهد کرد.

در شرایط تحریم صادرات مواد غیرنفتی و یا حتی اجتناب از خام فروشی نفت و معامله پایاپای میتواند روش موثری بر مرثیه ای بر برنامه بودجه ۹۹ باشد.

تبعید گاه افق

نگاهی گذرا به ماهیت و عملکرد شبکه افق

مائده نیساری

سوال اساسی تر اینکه فرق فردی که شبکه افق را می بیند با آنکه نمی بیند چقدر است؟ نسبت این شبکه با نقش های اجتماعی افراد چیست؟ شبکه افق چه نسبتی با هنر دارد؟ تعریفش از موسیقی، تئاتر و حتی هنرهای تجسمی چیست؟ آیا به ابزار هنری که رهبری بارها به استفاده از آنها توصیه کرده اند اعتقاد دارند؟ سازندگان این برنامه ها می دانند که دوره اشاره و تبلیغ مستقیم یکی، دو دهه است که گذشته؟ می دانند که حتی دیگر آدم بزرگ ها هم حوصله نصیحت با زبان خشک و نگاه از بالا را ندارند، چه برسند به نوجوانان و جوانان؟ مدیران آن میدانند که این شبکه پس از گذشت پنج سال چه مزیتی نسبت به شبکه های دیگر دارد؟ کدام ویژگی را برای خودشان پرورش و به خود اختصاص داده اند؟ ولی سوالی که باقی می ماند، این است که بهتر نبود به جای زدن یک شبکه مستقل این آرمان ها و هدف هارا در شبکه های پر مخاطب تلویزیون تزیق کرد؟ آیا بهتر نبود که در شبکه های پر مخاطب رسانه ملی حضور پررنگ داشت و آن را به حال خود گذاشت؟

نیروهای زیادی که بی دلیل به شبکه آمدند و بی دلیل هم رفتند. در روزگاری که مدیران رسانه ای جهان به دنبال ایجاد یک قاره یا دست کم «کشور رسانه ای» برای خودشان هستند ایده ساخت یک «جزیره رسانه ای» برای خود و دوستانمان، هیچ توجیهی ندارد. ایده ای که به قولی سال ها پرورش یافته و منتظر مانده باید پیش از ورود به پروژه تولید برنامه، دست کم نیمی از کادرهایش را می ساخت. نگاهی دقیق به کارنامه افق در این پنج سال نشان میدهد که برنامه های جذاب، مفید و پرمخاطبی ساخته شده؛ برنامه هایی که نشان از وجود یک تفکر، ایمان و پشتکار بالا پشت آنها بوده است. برنامه هایی که شاید شاکله آنها شبیه به برنامه های دیگر داخلی یا خارجی باشد اما توانسته از این ظرف نهایت بهره را ببرد و ظرف جدید خودش را بسازد. شبکه افق مانند هر رسانه یا مجموعه ای دیگر، متشکل از ضعف ها و قوت هاست. کسی منکر تلاش های گروه های جوان این شبکه نمی شود

آرزوی دیرین و مهم نام برده می شد و دستاندرکارانش، تحقق آن را چیزی شبیه معجزه می دانستند. معجزه رخ داد و حالا این معجزه شش سال هم عمر دارد. انصافا عمر شش ساله برای بررسی یک رسانه کم نیست، خاصه اینکه دستاندرکاران این شبکه بارها گفته اند سال ها به این ایده اندیشیده اند، اما موانعی بر سر راهشان وجود داشته است. بسیاری از فعالان رسانه ای معتقدند شبکه افق براساس یک ایده مشخص، فارغ از درستی یا نادرستی آن تاسیس شد. محتوا و موضوع اصلی و محوری شبکه افق از همان ابتدا مبنی بر مفاهیم انقلاب اسلامی و تحولات منطقه با عنوان بیداری اسلامی بود که در ادامه ی مسیر محور برنامه ها به سبک زندگی اسلامی با تمرکز بر انقلاب اسلامی بوده است. برنامه های فرهنگی اجتماعی و آرمان های ملی و دینی در محتوای برنامه ها از اولویت این شبکه بوده است. ولی سوال این است که شبکه افق توانسته در طی این شش سال موفق عمل کند؟ گذاشتن همه تخم مرغ ها داخل یک سبد اصطلاحی است که برای نقد شبکه افق به کار می رود! یعنی ایجاد جزیره های رسانه ای برای خودمان و دوستانمان؛ جزیره هایی که هر آنچه بخواهیم می سازیم و لابد دوستانمان هم باید هر آنچه را ساخته می شود ببینند و اصلا همین رابطه، صحیح ترین روش است. اما انگار در همین ایده اصلی هم تفاوت هایی وجود دارد. در این شش سال، آزمون و خطاهای زیادی در این شبکه دیده شد. از برنامه هایی که فرمشان را از شبکه های خارج از ایران گرفته بودند و می خواستند محتوایشان را با آن هماهنگ کنند تا

ما در عصری حضور داریم که با اغراق، بیشتر لحظات زندگیمان تحت تاثیر و در معرض رسانه قرار دارد. رسانه که حالا جزئی از زندگی روزمره ی ما شده است و امروزه بدون حضور آن در تک تک لحظات، عملا زندگی ناممکن گردیده است. بگذارید برایتان از رسانه بیشتر بگویم در واقع رسانه مفهوم رساندن حرف ها پیغام ها و دیدگاه های من و شما به فرد و افرادی دیگر در سرتاسر این کره ی خاکی است که در زبان انگلیسی به آن مدیا گفته می شود. رسانه ابعاد و گونه های متفاوت و مختلفی دارد که یکی از رسانه های تاثیر گذار در عصر حاضر، شبکه های تلویزیونی مختلف در سرتاسر جهان است. در ایران نیز شبکه های تلویزیونی متعددی فعال هستند که سابقه فعالیت برخی از آن ها به قبل از وقوع انقلاب اسلامی بر می گردد. این مسیر چند دهه ای در تلویزیون ایران، فراز و نشیب بسیاری را تجربه کرده است. تلویزیون برای جذب مخاطب و حفظ آن به تاسیس شبکه های تازه و نو، با رویکرد جدید می پردازد که می توان تولید شبکه های تازه در تلویزیون را از آذر ۷۲ و شبکه ۳ سیما دانست، آخرین شبکه هایی که به فهرست بلندبالای تلویزیون اضافه شدند، شبکه های امید و ایران کالا هستند. پیش از این، شبکه افق که قرار بود با نام «عصر» فعالیت کند، پس از چالش های بسیار با نام «افق» و شعار «نگاهت را به افق بسپار» در اسفند ۹۳ افتتاح گردید. شبکه ای که نسبت به سایر شبکه های تلویزیونی خود، جوان یا حتی نوجوان محسوب می شد. شبکه ای که از ابتدا حسابش را از بقیه جدا کرد و برای خودش و مخاطبانش قائل به مرزبندی شد. از این شبکه به عنوان یک

گذاشتن همه تخم مرغها داخل یک سبد.....!
و این یعنی ایجاد جزیره ای رسانه ای برای خودمان و دوستانمان؛ جزیره ای که هر آنچه بخواهیم می سازیم و لابد دوستانمان هم باید هر آنچه را ساخته می شود ببینند و اصلا همین رابطه، صحیح ترین روش است. اما انگار در همین ایده اصلی هم تفاوت هایی وجود دارد.

و حتما تولیدات با کیفیت هم داشته اند. اما ای کاش بدانند که برخی برنامه های آنها اصلا سنخیتی با نسل جوان ما ندارد. چند نوجوان یا جوان می شناسید که نگاهشان را به افق می سپارند؟ چند درصد از این برنامه ها به زنان شاغل یا خانه دار تعلق دارد؟ به دختر، زن و کودکان و نوجوانان چه نکته سودمند و کاربردی آموزش داده می شود؟



دریوزگی

مرضیه انبری



آن هم این گونه ناعادلانه پیچیده شده است و شرایط کار را در تهران و شهرستان یکسان در نظر گرفته است. کارفرمایان را برای استفاده از زیر ساخت ها به تهران سوق می دهد و کارگران بیکار روستایی و شهرستانی را هم به دنبال آن ها به جهنمی وارد می کند که کارگران تهرانی سال ها است با آن خو گرفته اند. ای کاش کهنه سوسیالیست های سیاستمدار دست از سر کارگر بردارند و نفولیرال ها نیز از کنار کارفرما عقب بکشند تا به حکم اقتصاد اسلامی کارگر و کارفرما بر اساس شرایط بازار برای کار بین خودشان به توافق برسند و درصد ها جایگزین ارقام شود. تا کارگران دچار کابوس های دوگانه نشوند، کابوس اول دستمزد تعیین شده ی ناچیز و گاه کمتر از آن و کابوس دوم دستمزد بیشتر و انتظار تعدیل نیرو و بیکار شدن دوستان آن ها و حتی خود آن ها، چرا که کسی خارج از محیط کار تصمیم گیرنده نهایی است. دستمزد آن ها را به نرخ پارسال برای امسال تعیین کردند و حتی برای همین مبلغ ناچیز نیز عدالت را به اجرا نگذاشتند. اصلاح این امر یعنی عمل به قانون و رشد دستمزد لاقال بر اساس نرخ تورم، در مرحله اول سهم دولتمردان از رزمایش همدلی است که مردم در این رزم، بزم و سپیدی پیشه می کنند و برخی سیاستمداران از پشت مانتوور ها به کف زدن آفاقه کرده اند.

کاسه ی نداری دولت فعلی که در آخرین ایستگاه خود به سر می برد و کسی از افق هزار و چهارصد خبر ندارد، میراث تلخی از بدهی های برای دولت های بعدی برجای خواهد گذاشت میراث بدهکاری دولت به بانک مرکزی و ناله ی مدام از نبود اعتبارات. از سویی به استقراض و درخواست وام از صندوق بین المللی پول عادت کرده اند و از سوی دیگر توان نظارت بر سرمایه ی ارزی کشور را هم ندارند و یکباره باید در گزارش بودجه ۹۷ شاهد این باشیم که ۴۸ میلیارد ارز دولتی گم شده و در واقع مشخص نیست خرج چه مصرفی شده است! به همین سبب است که خاطره ی تلخی از دولتی که همواره در یوزگی از قشور ضعیف برای

کسری بودجه، یک بار در پوشش تعدیل قیمت بنزین آن هم ناگهانی و امروز در خوردن حق و حقوق کارگران، عادت مالوف وی شده بود در اذهان عمومی باقی خواهد ماند. با وجود این تصمیماتی که خبر از وقوع سیلاب های طوفانی میدهند فقط به دست غیبی می تواند ما را به ساحل آرامش برساند. همان دست غیبی که خنکای نسیم رحمت آن اکنون بر فراز مساجد و محله هایی است که در حال پیدا کردن همسایه ی نیازمند خود و سهم شدن با

او از سهم سفره ی کوچکشان هستند.

که کارگران نیز در زمره ی ایشان هستند ندارند و علاقه مند به شنیدن مکرر آن در روزهای پس از کرونا هستند. مشابه آنچه با خواب نما شدن نشان در آبان ماه و افزایش یکباره قیمت بنزین خلق کردند و الهی العفو که آن روزها کاش هرگز تکرار نشود. اما اگر گوش شنیدن این اعتراضات را ندارند کاش چشم دیدن حقایق ساده تری را داشتند. حقیقت اینکه بر مبنای زندگی در فلان شهرستان و روستا شاید بتوان با حقوق یک ملیون و هشتصد تومانی تا دو ملیون و پانصد تومانی حفظ آبرو کرد؛ اما در تهران حتی نمی شود جلوی آبروریزی را گرفت! معلوم نیست تا کی قرار است منطقه ای کردن حقوق کارگران دچار تاخیر شود و شفافیتی برای تصمیم گیری ها به وجود بیاید. بله آن ها کور شده اند چون نمی دانند چه کسی نیازمند است. چون نمی دانند زندگی کارگر روستایی اگر می چرخد، زندگی کارگر تهرانی لنگ مانده است. نسخه های واحدی که برای تمام کارگران

برای شما بی اهمیت است منتظر سیلاب های طوفانی باشید و اگر تدوین بودجه کشور برای شما بی اهمیت است و خود را در حاشیه ی بی خبری خوش خبری قرار داده اید منتظر باران مصائب بر آشیانه ی مستضعفین باشید. خبر اول اعطای وام یک ملیون تومانی از سوی دولت به مردم در جهت جبران خسارات ناشی از تعطیلی برخی مشاغل غیر دولتی بود اما با سود ۱۲ درصد، مشخص نیست تا کی باید مقامات مذهبی فریاد بزنند که سود بیشتر از ۴ درصد ربا است تا اسباب این ساختمان های مجلل رباخواری برچیده شود اما از که نالیم که این بار آشنا کرد! و آن موجودی که به نبرد مضحک با خلق خود می رفت در میانه ی راه روی نیمکت هایی نشست که جایگاه آل یهود برای رباخواری بود و پس از اعتراض اقشار مختلف مردم به طرقت مختلف و واکنش مراجع این وام به صورت قرض الحسنه درآمد و اقبال مردم

ما به ابراز «نداری» دولت عادت کرده ایم. که حتی اگر آن را بیان هم نمی کردند اعتیاد به خام فروشی نفت با هر قیمتی و اعتیاد به برداشت های بی حساب و کتاب از صندوق توسعه ی ملی بیانگر آن بود. اما از قضا سرکنگبین صفرا فزود، روغن بادام خشکی می نمود... در نهایت آمد بر سرمان از آنچه می ترسیدیم! سقوط ناگهانی قیمت هر بشکه نفت به کمتر از ۲۰ دلار و تداوم ثبات این قیمت در چاه های نفت را برای مدت نامعلوم مسدود کرد و خام فروشی نفت زین پس حماقتی آشکار می نماید. و ما بدون پشتوانه ای ارزشمند، تنها مانده ایم با بودجه ای که کسری آن بیش از خودش جلوه گری می کند و با بیماری منحوسی که تمام ممالک عالم را اسیر شهر آشوب های اقتصادی اجتماعی کرده است. نمی توان منکر خدمات دولت خصوصاً وزارت بهداشت در کنترل این بحران شد که البته بدون بسیج ملی مقابله با کرونا ابتر می ماند اما سکان داران اقتصاد کشور از همین فروردین ماه خواب های بدی برای قاعده ی مثلث کشور یعنی قشور ضعیف دیده اند. خواب هایی که فقط رزمایش همدلی و به صحنه آمدن مردم پادزهر تعبیر شوم آن است. اما این کابوس هولناک چیست؟ کابوس ها از موجودی حکایت می کند که با دسته کلید کهنه ی لعنتی از انبار شکسته، بلیی خارج کرده تا به نبرد خلق خود برود!

دو خبر تلخ اقتصادی که به فاصله ی کمی از هم منتشر شد نیازمند تعمق بیشتری دارد. پیش از بیان کردن فرضیه های خود می خواهم

گویا دولت به استقراض و درخواست وام از صندوق بین المللی پول عادت کرده است و از سویی توان نظارت بر سرمایه ی ارزی را هم ندارند و یکباره باید

شاهد باشیم که در گزارش بودجه ۹۷،

۴۰۸ میلیارد ارز دولتی گم شده. بلاشک

خاطره ی تلخی از دولتی که همواره

در یوزگی از قشور ضعیف برای کسری

بودجه، یک بار در پوشش تعدیل قیمت بنزین و

امروز در تضییع حقوق کارگران، عادت مالوف وی

شده است، در اذهان باقی خواهد ماند.

شرق، غرب، کرونا

شکوفه الهی نیا

این روزها که کرونا در همه ی کشورهای این زمین خاکی شیوع پیدا کرده و ما بیش از پیش به سلامت و بهداشت و سبک زندگی خود اهمیت می‌دهیم، بخشی از ذهن بعضی هایمان درگیر این است که آیا نمیشد کرونا را زودتر از اینها کنترل کرد؟ آیا مسئولین نمی‌توانستند جلوی ورود این ویروس به کشور را بگیرند؟ آیا با قبول کمک های آمریکا امروز وضعیت بهتری نداشتیم؟ و کلی آیا ی دیگه...

کلی آیا که در نهایت ما را به بررسی سطحی اقدامات دیگر کشورها می‌کشاند و شاید در نهایت با بررسی اطلاعات ناقص به اصل «مرغ همسایه غازه» برسیم. مخصوصا پس از شنیدن اخبار کشورهایی مثل کره ی جنوبی، سنگاپور، چین و یا حتی آلمان که ظاهرا وضعیت آموزششان بهتر از باقی کشورهاست و پر واضح است که نام ایران در میان این کشورها جا افتاده. همچنین نمی‌توان از شیوه ی مدیریت بحران کرونا در کره ی جنوبی چشم پوشی کرد.

اما در میان بیش از ۲۰۰ کشور در جهان، پس از آلوده شدن کشورهای اروپایی، در میان بحث ها و ابراز نظرهای سیاسی، بازار مقایسه ی ایران و کشورهای اروپایی علی‌الخصوص آمریکا در باب اقدامات دول و فرهنگ مردم آنقدر پررنگ است که دیگر نگاهی به دیگر کشورها نمی‌اندازیم. پس شاید بیهوده باشد پیش از روشن شدن همه ی ابعاد بحران در این دو کشور به بررسی آن در دیگر کشورها بپردازیم.

بسیاری از ما در هفته های اول ورود کرونا به ایران آن را جدی نگرفته و به زندگی عادی خود ادامه دادیم تا اینکه آمار مبتلایان به قدری زیاد شد که یکی یکی ترجیح دادیم تا جای ممکن فعالیت های خود را به فضای خانه محدود کنیم.

هر چند عده ای هنوز هم کرونا را جدی نگرفته اند و با حضور کنترل نشده ی خود در جامعه مسئول از دست دادن سلامتی و حتی جان انسان های دیگر می‌شوند. پس از چند روز در پی بحران کرونا با بحران کمبود دستکش و ماسک روبرو شدیم و تقریبا در همان روزها بود که فیلم هایی از غارت دستمال توالیت در آمریکا پخش شد و ته دلما را وحشت گرفت که نکند اوضاع ما نیز اینگونه شود...

اما مردم ایران، مردم جنگ تحمیلی هشت ساله علیه نصف جهان هستند.



بیمارستان های کرونایی، یا طی کشیدن کف بیمارستان ها توسط افراد تحصیل کرده، کمک به بهبود روحیه ی بیماران و کادر درمان، کمک در پمپ بنزین ها، تولیدات ماسک، دستکش، مواد ضدعفونی کننده، لباس مخصوص، غسل و کفن و دفن چشم از دنیا فروبستگان کرونایی و... در مساجد، مدارس، منازل، پایگاه های بسیج و... و توزیع برخی از آنها در میان مردم به صورت رایگان یا با قیمت تمام شده در میان مردم و مراکز درمانی، توزیع مواد غذایی پاکیزه در برخی نقاط محروم و تامین مایحتاج آنان.

همچنین ایجاد نقاهتگاه های چند هزار تخت خوابه توسط نیروهای مسلح کشور و مراکز ورزشی و یا اختصاص پشتیبان رها کرده‌اند تا مردم در سطوح مختلف حداقل ۲۰ درصد از حقوق برخی مسئولین عالی‌رتبه ارتش، سپاه و قوه ی قضاییه در پی سخنرانی عید نیمه شعبان سید علی خامنه ای، یا آزاد سازی دائم و موقت حدود ۱۰۷ هزار زندانی،

با وجود اینکه دولت فعلی ایران برخلاف ابراز محبت های خود، اقدامات مفید و اثر بخشی را که انتظار می‌رفت برای مردم ایران نکرد و بجای رسیدگی به وظایف خود، پشت دیوار کاخ دولت پنهان شدند، مردم، خود دست بکار شده و همچون گذشته، کم کاری های مسئولین مذکور را جبران کرده و خود با ارائه انواع خدمات داوطلبانه نه تنها به داد خود رسیدند، بلکه بخش بزرگی از آنان همچنان پذیرای ناسزاهایی هستند که بخاطر لباس طرح چریکی شان یا عبا ی روی دوششان از مردم می‌شوند. کمک هایی از جنس امضای رضایت نامه برای پرستاری داوطلبانه در

گویا لذت می‌برند از تماشای رقابت و به‌جان هم

افتادن زیردستانشان برای تعدادی ماسک وسط

دریا. از تماشای عذاب کشیدن پرستاران

در کیسه های زباله. مردمی که

فروشگاه ها را ظرف چند ساعت خالی

میکنند و برای قاپ زدن یک رول

دستمال توالیت از دست‌هموطنشان، جلوی

مراکز خرید اسلحه صف میکشند...

آماده سازی گرم خانه های برای فضادهی و ایجاد امکانات بهداشتی هر چه بیشتر برای افراد بیخانمان، اجاره رهبری در درخواست برداشت یک میلیارد دلاری از صندوق توسعه توسط رئیس ستاد مبارزه با کرونا که البته اعتباری به چگونه خرج شدن آن نیست، را میتوان از اقدامات ایران برای مقابله با کرونا نام برد. و خلاصه ی اوضاع ایران اینست که مهم نیست اوضاع چه باشد، مردم ایران پشتشان گرم است!

اما در آنسوی جهان چه خبر است؟

مسئولین آنجا چه میکنند؟

مردم چه میکنند؟

فقط نگاهی گذرا لازم است تا متوجه شباهت بین اقدامات نکرده ی دولت ایران با دول اروپایی ثروتمند و ابرقدرتهای جهانی شویم. همانقدر خونرسد، همانقدر بی اهمیت نسبت به جان مردم، پرستاران و...

چنانچه گویا لذت می‌برند از تماشای رقابت و به‌جان هم افتادن زیردستانشان برای تعدادی ماسک وسط دریا.

از تماشای عذاب کشیدن پرستاران در کیسه های زباله.

پرستارانی که سعی در رساندن صدای خود به گوش جهان دارند و امید کمکی از جانب دیگر کشورها...

بیماران سالخورده و سیاهپوستی که جایی برای آنها حتی در راهروهای بیمارستان های نیویورک نیست...

مردمی که فروشگاه ها را ظرف چند ساعت خالی میکنند و برای قاپ زدن یک رول دستمال توالیت از دست‌هموطنشان، جلوی مراکز خرید اسلحه صف میکشند...

مردمی که سهمی از ثروت و قدرت خود ندارند... مقامات والارته اروپایی ملل خود را بدون پشتیبان رها کرده‌اند تا مردم در سطوح مختلف منطقه‌ای، ایالتی، فردی و... با نمایان کردن خوی وحشیگری پنهانشان برای بقای نسل خود، همدیگر را نابود کنند. چرا که تنها خود باید به فکر خود باشند، و امان از به فکر خود بودنهای رقابتی بدون انسانیت و معنویت...

به قول سید علی خامنه ای، غرب وحشی بیدار شده است. اما گویا کسانی از وحاش غرب سود و از آرامش شرق زیان می‌بینند. چه برنامه ای در سر دارند؟ خدا میداند و منجی او...

سر نوشت یک تشکیلات

نگاهی به احوالات امروز سازمان مجاهدین خلق، به بهانه سالگرد ترور سپهبد صیاد شیرازی

پریسا تیموری



خبر تلخ بود و سنگین: امیر سپهبد علی صیاد شیرازی جانشین ستاد کل نیروهای مسلح صبح امروز مورد سوء قصد عوامل تروریستی قرار گرفت و به شهادت رسید. روز ۸ مرداد سال ۶۷ تنگه چهارزیر تبدیل شد به گورستان نیروهای سازمان مجاهدین خلق. نیروهای ارتش و سپاه با فرماندهی علی صیاد شیرازی در عملیات مرصاد کاخ آرزوهای مسعود رجوی و هم پیاله گانش را فرو ریختند و ارتش آزادی بخش، ششکست سنگینی متحمل شد.

پروازهای صیاد شیرازی و بمباران مواضع آن ها، تا مدت ها خیال خوش را از بازماندگان فروغ جاوید گرفته بود. پروازهایی که بذر کینه را در دل آنان کاشت و ۱۱ سال بعد یعنی ۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۷۸ پرواز ابدی به سمت معبود را برایش به ارمغان آورد.

بزرگراه شهید صیاد شیرازی، دانشگاه شهید بهشتی، میدان هفتم تیر، خیابان شهید رجایی، خیابان شهید مطهری و... این ها همه آدرس تروراند.

سازمان مجاهدین خلق در سال ۴۴ در دوران اختناق پس از قیام سال ۴۲ توسط چند جوان برخاسته از گروه نهضت آزادی با تفکر اسلامی مارکسیستی به عنوان یک سازمان ضد استکباری علیه رژیم شاهنشاهی و ضد امپریالیستی علیه منافع آمریکا با هدف خدمت به خلق تشکیل شد اما در طی گذر سالیان تبدیل شد به دشمن درجه یک همان خلق و هم پیاله و موجب بغیر آمریکا، اسرائیل و عربستان!

در سال های ابتدای شکل گیری سازمان، شورای مرکزی آن تلاش بسیار کردند تا از امام تاییدی بر فعالیت هایشان بگیرند. اما امام (ره) که در آن سال ها برخلاف عموم روحانیون و مردم، به ماهیت التقاطی سازمان واقف بود؛ از تایید آن ها خودداری می کردند. دلیلش این بود که این ها ظاهر اسلام را دارند اما در اصل مبنای مبارزات آن ها مارکسیسم است.

نکته اساسی که رمزگشای ایدئولوژی سازمان است، نقش اسلام در این اهداف است. سازمان در حقیقت اسلام را به عنوان وسیله و تئوری انقلابی و لازم برای مبارزه خود اختیار کرده بودند؛ این یعنی اسلام برای آنان تنها وسیله بود و اصل همان مبارزه ضد امپریالیسم بود. در سال ۵۴ سران سازمان به صورت رسمی تغییر ایدئولوژی داده و اعلام کردند که زین پس سازمان مارکسیست گشته و با تفکر مارکسیست، به فعالیت های خود ادامه می دهد.

ایشان؛ سازمان در میان دانشجویان و دانش آموزان که از ماهیت مارکسیستی آن خبر نداشتند شروع به جذب بدنه نمود.

تمام برنامه های سازمان با هدف قدرت توسعه ی خود و ایستادگی در مقابل نظام و براندازی بود.

از همان ماه های آغازین بعد از پیروزی انقلاب، سازمان با شورش گری اجتماعی در شکل های افراطی چون راهپیمایی، تحصن، درگیری های خیابانی و... مخالفت خود را با نظام ابراز نمود.

در نیمه دوم سال ۶۰، سازمان به طور کلی، رفتار و کارکرد غیر استراتژیک داشته است؛ که حکایت از نداشتن طرح و برنامه مشخص داشت. مثل حزب الله

کشی، پاسدار کشی، ریشوکشی و پخش تراکت و گاه بازگشت به عملیاتی مثل ترور سران نظام مانند ائمه جمعه، استانداران و دیگر مسئولان کشوری. بسیاری از ترورهای سازمان، ترورهای بدون شناسایی قبلی و به اصطلاح از نوع کم و

بین سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در آستانه پیروزی قرار گرفت، سازمان نتوانست فعالیت سیاسی یا نظامی خاصی انجام دهد. به طور کلی تحرک سیاسی سازمان مجاهدین خلق، قبل از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷، محدود به چند پیام و بیانیه با سطح انتشار نه چندان زیاد بود که طرف کمتر از یک ماه مانده به پیروزی انقلاب، آن هم نه به عنوان سازمان مشخص، بلکه به عنوان «مجاهدین زندانی» یا «مجاهدین از زندان آزاد شده» منتشر شد.

پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بدبینی های مردم نسبت به سازمان با توجه به سوابق

بزرگراه شهید صیاد شیرازی، دانشگاه شهید بهشتی، میدان هفتم تیر، خیابان شهید رجایی، خیابان شهید مطهری و... این ها همه آدرس

تروراند. پروازهای صیاد شیرازی و بمباران مواضع آن ها که تا مدت ها خیال خوش را از بازماندگان فروغ جاوید

گرفته بود؛ بذر کینه را در دل آنان کاشت و ۱۱ سال بعد یعنی ۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۷۸ پرواز ابدی به سمت معبود را برایش به ارمغان آورد.

اتفاقی بوده است. به طور کلی نکته ای که بسیار اهمیت دارد آن است که نقطه آغاز انحراف سازمان در «ایدئولوژی» و «التقاط در اندیشه» سازمان نهفته بود، به واسطه این دو، سازمان ادعای کمال و برتری نسبت به دیگر گروه ها و ایدئولوژی ها داشت و چنین شد که سازمان مجاهدین که در ابتدا به عنوان یک گروه سیاسی شکل گرفت، تدریجاً به صورت یک انشعاب مذهبی با یک سلسله اصول و فروع درآمد. انشعابی که در نهایت به ارتداد برخی از اعضای آن انجامید و در سایه این ارتداد، خسارات سنگین، ولی جبران پذیر بر پیکره نظام و خساراتی سنگین ولی غیر قابل جبران بر ساختار خود زدند. به طوری که ملتی که داعیه دفاع از آنان و حرکت برای آنان را داشت، تاب تحمل آنها را نیاوردند و بعد از کارشکنی های فراوان، مجبور به فرار از کشور شدند تا همچنان به موج آفرینی خود بر علیه نظام جمهوری اسلامی، در خارج از کشور ادامه دهند؛ اما این بار در آغوش امپریالیستی که از ابتدا با داعیه مبارزه با آنها، شکل گرفته بودند و این بود سرانجام شومی که هنوز نیز در بستر تاریخ در جریان است و مایه

از قبیل بیکاری، بی پولی و ... بود به او می‌قبولانند که تمام این بلاها را جمهوری اسلامی بر سر تو آورده و او اقا می‌کنند در جاهای مختلف به بدگویی در مورد نظام بپردازد و این چنین شبکه‌ی اجتماعی خود را گسترش می‌دهند.

سازمان اکنون در مرحله‌ای است که غربی‌ها زیاد مایل نیستند به آن نزدیک شوند؛ البته این بیشتر مربوط به سابقه سازمان و میزان تنفر مردم ایران از سازمان است. دستگاه‌های اطلاعاتی غرب نیز از این موضوع به خوبی اطلاع دارند. آن چیزی که اکنون از سازمان مجاهدین خلق باقی مانده، ابزاری است که برای آزار و اذیت نظام جمهوری اسلامی و تحت فشار قرار دادن آن می‌توان در مقطعی استفاده کرد. سازمان امروز مانند مگس مزاحمی است که توان کشتن و ضربه اساسی وارد کردن به نظام ندارد، اما می‌تواند ذهنها را به خود متوجه ساخته و آزار برساند.

تاده حساب کاربری هم در این شبکه‌ها در راست.

در این راستا حدود یک هزار دستگاه رایانه برای سازمان از طریق یک شرکت آلبانیایی وارد آلبانی و به سازمان که سفارش دهنده بود، داده شد.

اعضای سازمان تلاش میکنند در شبکه‌های اجتماعی، پست‌های مریم رجوی را پرریننده کنند. در این راستا از ماشین‌های ترول برای ترند کردن مریم رجوی و سازمان استفاده میکنند. فعالیت‌های سازمان در شبکه اجتماعی اینستاگرام افزایش پیدا کرده، چون توئیتر و فیس‌بوک محیط کنترل شده‌تری هستند. آن‌ها اکانت‌های فیک زیادی می‌سازند و از آنها استفاده می‌کنند. اغلب این حساب‌ها به اسم دختران است. سمپات‌های سازمان سعی می‌کنند تا با افراد مختلف در این شبکه‌ها ارتباط بگیرند و در مورد فرد و آثار تحریم بر روی خانواده‌های ایرانی اطلاعات کسب کنند و اگر فرد دچار مشکلاتی

و اعتراضات، اخبار جعلی و دروغین و ایجاد جو روانی و نا آرامی در فضای مجازی از دیگر کارهای سازمان در جریان این آشوب‌ها بود.

پس از سقوط صدام، سازمان وضعیت اسفناکی پیدا کرد و برای حیات خود مجبور شد به عامل سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی و رژیم سعودی تبدیل شود. از این دوره به بعد که سازمان در سراسرایی سقوط قرار گرفت و در دستیابی به هدفش که سقوط نظام جمهوری اسلامی بود، در چند مرحله ناکام ماند، بسیاری از اعضا بریدند و از این سازمان تروریستی جدا شدند. پس از انتقال اردوگاه سازمان به کشور آلبانی عمده‌ی فعالیت‌های سازمان علی‌الخصوص در سال‌های اخیر به حضور فعالانه در شبکه‌های اجتماعی با اکانت‌های مختلف است طوری که هر فردی حتی

پس از خروج سازمان از ایران از سال ۶۰ تا کنون سازمان همواره به دنبال نفوذ و براندازی نظام بود.

از جنگ مستقیم نظامی در عملیات مرصاد گرفته تا ترورهای زنجیره‌ای در اهواز و بمبگذاری در حرم امام رضا تا نقش پررنگ سازمان در آشوب‌های سال ۸۸، اعتراضات دی ماه ۹۶ و تظاهرات ابان ماه ۹۸. حضور افراد آموزش دیده در میان تظاهرکنندگان و به آشوب کشیدن تظاهرات به روش‌هایی که مختص سازمان منافقین است مانند آتش زدن سطل زباله، آسیب رساندن به اموال عمومی و حتی کشته‌های دروغین! و ارتباط با ماموران سازمان سیا و مصاد و رساندن اخبار و اطلاعات به آنان.

در کنار حضور فیزیکی ایجاد سایت‌ها، وبلاگ‌ها و حساب‌های کاربری مختلف در شبکه‌های اجتماعی و پخش اخبار تجمعات

طلای ۲۵ دلاری

پشت پرده سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی

مانده شیخ محبوبی

ضعیف شدن کارخانه شیل، بیکاری افزایش خواهد یافت و دوباره به صادرات نفت وابسته خواهند شد. افزایش قیمت نفت، حاکی از تاثیر عمیق نشست اوپک پلاس است. در هشتم مارس، قیمت نفت ۳۱ درصد کاهش پیدا کرد و قیمت نفت به بشکه‌ای ۳۱.۰۲ دلار رسید و این روند در روزهای بعدی ادامه پیدا کرد. هیچ یک از صادرکننده‌ها عقب‌نشینی نکردند و به تولیداتشان افزودند و با عرضه‌ی بیش از حد نفت، به روند کاهش قیمت نفت کمک کردند.

استخراج و صادرات نفت زد. آرامکو روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت تولید کرد و اقداماتی از جمله تخفیف دادن به مشتریان اروپایی، انجام داد. عربستان سعی در حفظ جایگاهش بعنوان بیشترین صادرکننده‌ی نفت را داشت. با این حال آرامکو میدانست که اگر

تولیداتش کاهش پیدا کند، سود کمتری به سهامداران تعلق خواهد گرفت.

نقش کرونا

با همه گیر شدن و جهانی شدن بیماری کرونا، رکود اقتصادی در بسیاری از کشورها ایجاد شد. در این شرایط، تولیدات کشورها کاهش یافت و در نتیجه تقاضای برای نفت هم وجود نداشت و به روند نزولی شدن قیمت نفت کمک کرد.

تکلیف ثروت ملی مان چه میشود؟

واقعیت این است، تا زمانی که در بازار نفت تعادل، یعنی برابر بودن عرضه و تقاضا، ایجاد نشود، ارزش حقیقی این ثروت، بازگردانده نخواهد شد. در صورت توافق عربستان و روسیه در متعادل کردن عرضه‌ی سوخت و همچنین رهایی از بیماری کرونا، میتوان ارزش حقیقی این ثروت را بازگرداند.



ولی این شرط روسیه، برای عربستان قابل قبول نبود و جنگ تولید انرژی بین روسیه و عربستان آغاز شد.

روسیه

روسیه قصد عقب‌نشینی نداشته و سعی داشت تا جایگاهش در صادرات انرژی حفظ کند. او اقدامات کارآمدی در سطح صادرات انرژی انجام داد که از جمله آنها، عدم وابستگی به دلار بود. او از دولت‌ها بجای دریافت دلار، یوان چین یا طلا دریافت میکرد و با همین سیاست توانست بسیاری از کسری بودجه‌هایش را جبران کند. عزم روسیه در خالی نکردن زمین به نفع رقیبش، جدی بود. هر چند که عربستان و روسیه، همواره منافع مشترک داشته‌اند.

عربستان

عربستان بعد از نشست اوپک، دست به افزایش

ظاهرا ساده، اما همه چیز از ایجاد تداخل در عرضه و تقاضای انرژی و نفت آغاز شد. نتیجه افزایش عرضه‌ی انرژی توسط قدرتمندترین صادرکننده‌ها، یعنی روسیه و عربستان و کاهش تقاضا توسط بیشترین مصرف‌کننده نفت، یعنی چین به ۲۵ دلاری شدن این ثروت عظیم و حیاتی منجر شد.

اوپک پلاس؛ ۱۷۸مین اجلاس

در ماه مارس (مصادف با ۱۵ اسفند)، ۱۷۸مین نشست اوپک پلاس، با حضور روسیه برگزار شد. علت اصلی این نشست، برقراری تعادل در بازار انرژی بود. برقراری این تعادل در صورتی ممکن میشد که تمامی اعضا از استخراج بیش از اندازه‌ی نفت خودداری کنند. روسیه که رتبه‌ی دومین صادرکننده انرژی را دارد، در ابتدا با شرط اینکه جز روسیه همه‌ی اعضا تولیداتشان را کم کنند، مفاد این نشست را پذیرفت.

زندگی کرونایی

مهدیه دیداری



مانند در خانه را به مردم آموزش دادند و بسیاری از ایشان هم مثل همیشه تقصیر را گردن خودشان انداختند! کرونا به مردم ایران نشان داد هنوز هم هستند عزیزانی که حاضرند با فدا کردن جان خود به انسان‌ها سلامتی بدهند فرشتگانی که با اختلاف‌های عقیدتی و سیاسی در کنار هم برای مردم فداکاری کردند و در مقابل این ویروس غیورانه می‌جنگند و هموطنان خود را نجات می‌دهند. کرونا همچنین نشان داد که منابع آگاه فرنگی بر سر مرگ و میر و رکود زندگی مردم مسابقه گذاشتند رسانه‌هایی که با تیتراژهای لولوار خود سعی می‌کنند تا امتیاز مرحله کرونا را از دست ندهند.

با اینکه مردم دیگر به سیاست‌های دولت تدبیر و امید نامیدند و منتظر ۱۴۰۰، اما باز هم به سر سوزنی تدبیر از این دولت امید دارند و امیدواریم که به نتایجی که کشور را در این برهه عجیب و سخت مدیریت کنند. امیدواریم که کمک‌های متواضعانه دولت و فاصله‌گذاری‌های عجیب اجتماعی بتواند کمی به این زندگی کرونایی مردم بهبود دهد و امیدواریم سیاست‌های درخور این شرایط در زمان‌هایی غیر از جمعه اعمال شوند تا رازی شرایط اخیر تاثیرگذار باشد

، زیرا با توجه به اینکه دانشجویان موظف‌اند آنچه در دانشگاه می‌آموزند به رشته‌ای که انتخاب کردند با دید آن را در جامعه بکار ببرند و آموزش مجازی بازدهی لازم برای فراگیری کامل دروس ندارد، حذف ترم هم به نفع اساتید محترم دانشگاه‌ها و هم به نفع دانشجویان است؛ به سبب اینکه هم در وقت، هزینه و انرژی هردو جانب صرفه‌جویی می‌شود و هم می‌توان پس‌رفع این معضله تدریس این دروس را به صورت حضوری و قابل فهم انجام داد.

وجود این موجود نامبارک در جامعه نیتجه‌های خوبی را نیز به همراه داشته است؛ اینکه مردم متوجه بشوند که حل نشدن بسیاری از مشکلات تقصیر قشر همیشه مخالف جامعه است که در هر صورت کار خود را انجام می‌دهند و زندگی دیگران برایشان آنچنان اهمیتی ندارد. مسافرت خود را می‌روند و برای دیدن روی ماه در پای خزر حاضرند تا پای درگیری با پلیس هم بروند و داستان‌های تصویری شادانه حاصل از پیروزی خود را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارند. در همین شبکه‌های اجتماعی هم بسیاری از افراد مشهور و شناخته شده هم راه‌های شاد

عقلانی جان خود و نزدیکان خود را به خطر بیاندازند. البته گذشته از مختل کردن کنش‌های اجتماعی مردم بازار شبکه اجتماعی و اپلیکیشن‌ها و آموزش‌ها مجازی بسیار رونق پیدا کرده است. شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و یوتیوب و تلگرام و ... بیشترین سرگرمی مردم را تامین می‌کنند و مسلماً با طولانی شدن روزهای قرنطینه گرایش مردم به فضای مجازی و محصولات آن افزایش پیدا می‌کند و باعث پیشرفت قابل توجه آن می‌شود.

و اما بحث آموزش مجازی دبستانی‌ها، دبیرستانی‌ها و در نهایت دانشگاه‌ها ... درمورد دانشگاه‌ها با توجه به تعدد اساتید و همچنین تفاوت تدریس هر کدام و همچنین وضعیت فعلی برخی دانشگاه‌ها تصمیم به حذف ترم و عدم محاسبه در سنوات و انتخاب کردند و برخی از دانشگاه‌ها سیاست ادامه ترم همراه با آموزش مجازی چه به صورت گروه در شبکه‌های اجتماعی (چه به صورت آنلاین و چه به صورت آفلاین) گرفته‌اند. البته با توجه به تفاوت آموزش در تحصیلات عالی و ابتدایی یقیناً حذف ترم به سود دانشجویان خواهد بود

این روزها کرونا بخش عظیمی از زندگی مردم جهان را مختل کرده و قرنطینه طولانی حاصل وضعیت کنونی صدمه‌های زیادی را از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و ... به زندگی مردم وارد کرده است. شیوع ویروس کرونا موجب توقف بسیاری از مشاغل شده است و اما بیشترین آسیب را مشاغل آزاد دیده‌اند؛ مشاغلی همچون کافی شاپ‌داران و هتل‌داران و لوازم‌خانگی فروشان و ... هر چند در این میان ادارات و کارمندان حقوق خود را دریافت می‌کنند و به معیشت آنها ضرری نمی‌رسد. همچنین بازار مسکن و خودرو و صنعت گردشگری شدیداً کساد شده است.

در اجتماعات مردمی نیز بسیاری از فعالیت‌ها مانند زیارت بزرگان، انجام عبادات، مهمانی‌ها، جشن‌های ملی-مذهبی مختل شده است؛ هر چند که مکان‌های مقدس به آنها رسیدگی شد و با کمک مردم ضد عفونی شدند اما در شبکه‌های مجازی ویدیو‌هایی درباره هتک حرمت‌ها و اعمال عجیب و غیر انسانی پخش شدند که نشان دهنده بی‌احترامی افراد است که هنوز متوجه وخامت اوضاع و شرایط نشده‌اند که ممکن است با انجام چنین کارهای غیر